

## جایگاه فطرت، عقل و اراده بشر در تحقق صلح و عدالت جهانی با ابتنا بر آموزه مهدویت

علی اله‌بداشتی<sup>۱</sup>

بهروز دیلم صالحی<sup>۲</sup>

### چکیده

در پژوهش حاضر، جایگاه فطرت، عقل و اراده بشر در تحقق صلح و عدالت جهانی بر پایه آموزه مهدویت بررسی شده است. تعیین جایگاه این سه عنصر، با نگاه معرفت‌شناختی و انسان‌شناختی به صورت مجموعه‌ای به هم پیوسته در این گفتمان، در اندیشه سیاسی اسلام؛ از این منظر اهمیت پیدا می‌کند که از یک سو، تعامل و ترابط منطقی این سه نیروی انسان‌شناختی است که شتاب‌دهنده پدیده ظهور در پایان تاریخ خواهد شد؛ و از سوی دیگر، بستر را برای پذیرش جهانی مهدی موعود فراهم می‌کند. فرضیه‌ای که در این پژوهش مورد بررسی قرار می‌گیرد، آن است که فطرت انسانی، به پشتوانه عقل و اراده، انسان را در تحقق صلح و عدالت جهانی مهدی موعود تقویت می‌کند. اصل انتظار موعود، منبع این گفتمان به شمار می‌آید. روش و رهیافت پژوهش حاضر، فلسفه تاریخی و سیاسی است.  
واژگان کلیدی: مهدویت، فلسفه تاریخ، منجی، انتظار، فطرت، عقل، اراده.

---

۱. دانشیار گروه فلسفه دانشگاه قم.

۲. استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی - واحد چالوس. (نویسنده مسئول)

behrooz\_daylamsalehi@yahoo.com

باور به ظهور منجی، یکی از باورها و آموزه‌های اساسی مذهب شیعه به شمار می‌آید که موجبات سعادت و رستگاری انسان را فراهم می‌کند. بر این اساس، سعادت و رستگاری انسان در فرآیند تاریخ، از دو گزاره برمی‌خیزد: یکی پذیرش مهدویت که مقتضای حکم خرد است و دیگر، حرکت کلی بشر به سوی خردمندی. توضیح این که تاریخ بشر، آغاز و انجامی دارد و فرآیندی است طولانی و استمرار یافته که انسان در این فرآیند، نقش مهمی بر عهده دارد؛ به طوری که از یک سو، طبیعت و سرشتی دارد که در ذات او مستتر است و به اقتضای شرایط تاریخی و محیطی، در قالب صفات انسانی آشکار می‌گردد؛ از سوی دیگر، به نیروی خرد و عقل مجهز است که راهنمای عمل او به شمار می‌آید. این خرد انسانی در پوشش تاریخی، فراز و فرودهایی دارد؛ اما حرکت کلی آن به سوی خردپذیری و خرد محوری است. انسان، فطرتاً صلح طلب و عدالت خواه است و سرشت انسان پذیرای کسی است که صلح و امنیت و عدالت را بر روی زمین می‌گستراند. به علاوه، خرد بشر، بر تحقق صلح و عدالت جهانی در فرجام تاریخ گواهی می‌دهد. در نوشتار حاضر، کوشش شده است با رویکرد فلسفه تاریخ، انسان را فطرتاً منجی پذیر دانسته و عقل و خرد انسانی را با مهدویت سازگار معرفی کند.

### پیشینه پژوهش

در زمینه فطرت و مهدویت، جایگاه عقل در ظهور منجی و نسبت بین اراده الهی و اراده بشری؛ پژوهش‌های پراکنده‌ای وجود دارد که می‌توان در یک طبقه‌بندی منظم، به چند دسته تقسیم کرد:

الف) در برخی منابع، بر بنیاد قرآنی مهدویت به مثابه نوعی سنت الهی تکیه شده است. برای نمونه، در «مهدویت و سنت‌های الهی در قرآن»، نوشته مهناز فرهمند، نویسنده از سنت‌های الهی در قرآن و حدیث یاد کرده و پیوندشان را با مهدویت، ظهور و انتظار امام مهدی عجل الله تعالی فرجه نشان داده و ظهور امام عصر عجل الله تعالی فرجه را از سنت‌های الهی قلمداد می‌کند.

ب) در دسته‌ای دیگر، فطری بودن مهدویت توجیه شده است. در مقاله آقایان حسین الهی‌نژاد و مهدی شریفی در «روش‌شناسی مهدویت پژوهی» این فرضیه برجسته شده که در مقوله مهدویت، فطرت عهده‌دار اثبات و ضرورت مهدویت در عالم هستی است؛ عقل عهده‌دار

توجیه آن است و نقل (آیات و روایات) به تثبیت آن مبادرت می‌ورزند.

ج) در دسته سوم، جایگاه اراده بشری و تعالی عقل، تبیین شده است؛ چنان که در پژوهشی با عنوان «درآمدی بر دکترین‌های مرتبط با فلسفه مهدویت در جمهوری اسلامی»، به قلم رضا عیسی‌نیا و دکترین‌های انجام گرفته در جامعه منتظران (دکترین‌های اسقاط تکلیف یا تحریم حکومت در عصر غیبت، دکترین قیام با وجوب حکومت و نیز با جواز حکومت) بررسی شده است؛ با وجود چنین پیشینه‌ای، در پژوهش حاضر تلاش شده است؛ جایگاه سه عنصر فطرت، عقل و اراده بشر به مثابه یک بسته معرفت‌شناختی در تحقق صلح و عدالت جهانی، ملهم از مهدویت تبیین شود.

## مفاهیم کلیدی تحقیق

### فلسفه تاریخ

«فلسفه تاریخ»، یعنی علم به تحولات و تطورات جوامع از مرحله‌ای به مرحله دیگر و قوانین حاکم بر این تطورات و تحولات. به عبارت دیگر، علم به «شدن» جوامع، نه «بودن» آن‌ها. فلسفه تاریخ در این معنا، علم تکامل جوامع است از مرحله‌ای به مرحله دیگر؛ نه علم زیست آن‌ها در مرحله‌ای خاص. پس فلسفه تاریخ، علم به یک جریان است که از گذشته آغاز شده و ادامه دارد و تا آینده کشیده می‌شود (مطهری، ۱۳۹۲: ص ۶۰-۶۴). تفاوت فلسفه تاریخ با تاریخ این است که تاریخ، شاخه‌ای از معرفت است که وقایع گذشته را ثبت و ضبط می‌کند و مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهد. تاریخ ساخته انسان است.

«دانیل لیتل»، استاد فلسفه دانشگاه میشیگان و نویسنده «مدخل فلسفه تاریخ» در دایرة المعارف استنفورد، در مقاله‌ای با عنوان «فلسفه تاریخ چیست؟»، می‌نویسد: تاریخ، دارای نقش بنیادینی در تفکر بشر است. این مفهوم با مفاهیمی چون عمل انسانی، تغییر، تاثیر شرایط مادی بر امور انسانی و واقعه تاریخی در ارتباط است و امکان «کسب تجربه از تاریخ» را پیش روی ما قرار می‌دهد. تاریخ همچنین از طریق درک نیروها، انتخاب‌ها و شرایطی که ما را به لحظه حال رسانده‌اند، باعث می‌شود اکنون خود را بهتر بشناسیم. بنابراین، جای شگفتی نیست که فیلسوفان، گاه گاهی به بررسی تاریخ و طبیعت دانش تاریخی متوجه گردند. تمام مسائلی که مطرح کردیم، می‌توانند در بدنه واحدی به نام «فلسفه تاریخ» جمع شوند. فلسفه



تاریخ امری چند وجهی است و از تحلیل‌ها و استدلال‌های ایدئالیست‌ها، پوزیتیویست‌ها، اهل منطق، متکلمان و دیگران تشکیل شده است.

ارائه تصویری واضح از تمامی دیدگاه‌ها درباره «فلسفه تاریخ»، همان قدر ناممکن است که تعریف رشته‌ای علمی و شامل همه این رویکردها. تصور این که هنگام بیان عبارت «فلسفه تاریخ»، به سنت فلسفی خاص اشاره می‌شود، تصور غلطی است؛ چون مکاتب مطرح در این حوزه، به ندرت به تفاهم می‌رسند. با این حال، نوشته‌های فیلسوفان درباره تاریخ، چون خوشه‌هایی است حول چند سؤال خاص که هر یک متضمن متافیزیک، هرمنوتیک، معرفت-شناسی و تاریخ‌گرایی مربوط به خود است. سؤال‌ها چنین هستند:

۱. تاریخ از چه نوع اعمال فردی، ساختارهای اجتماعی، دوره‌ها، حوزه‌ها، تمدن‌ها، جریان‌های تاثیرگذار بزرگ و از چه نوع اراده الهی تشکیل شده است؟
۲. آیا تاریخ در ورای حوادث و اعمال فردی تشکیل دهنده آن، همچون یک کل، دارای معنا، ساختار و خط سیر مشخص است؟

۳. شناسایی، بازنمایی و تبیین تاریخ مستلزم چه چیزهایی است؟

۴. تا چه اندازه تاریخ بشر، سازنده اکنون اوست (لیتل، ۱۳۸۹: شماره ۴).

بررسی آیات تاریخی قرآن کریم، گویای این واقعیت است که حرکت تاریخ، امری جبری و حتمی نیست، بلکه انسان با اراده و خواست خود در چارچوب اراده و مشیت الهی، مسیر تاریخ را تغییر می‌دهد. از منظر قرآن کریم، علاوه بر این که تاریخ، قاعده‌مند و ضابطه‌مند است؛ اراده انسان در تحولات تاریخ و نقش اصیل و نهایی او در سعادت و کمال جامعه به رسمیت شناخته شده است (مطهری، ۱۳۷۰: ص ۱۸۹). به عبارت دیگر، دخالت انسان در حرکت تاریخ، سنت الهی است و با آزادی انسان منافات ندارد (صدر، بی‌تا: ص ۲۵-۲۶).

### فطرت

در منابع اسلامی، یعنی قرآن و سنت بر «فطرت» تکیه فراوان شده است و این، براهمیت جایگاه انسان در این منابع دلالت دارد. «فطرت» در اصل به معنای پاره کردن از درازای پارچه یا چیز دیگر است و نیز به معنای ایجاد آغازین است (جوهری، بی‌تا: ج ۲، ص ۷۸)؛ و در فرهنگ فلسفی عبارت از سرشتی است که هر موجودی در آغاز خلقت خود بر آن حالت است (صلیبا، ۱۳۶۶: ص ۴۹۹). در قرآن کریم هر جا این ماده به خدای تعالی نسبت داده شده، به

معنای ایجاد با نوعی عنایت ویژه است (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۱۲، ص ۳۸). پس انسان به گونه‌ای خاص آفریده شده است. بر مبنای اصل فطرت، انسان موجودی عاقل، آگاه، آزاد، مختار و مسئول آفریده شده و از روزی که با نفخه الاهی به مقام جانشینی خدا رسیده است؛ مقصد او پیروزی بر باطل و به اطاعت درآوردن جنبه‌های فطری بوده است. بر این اساس، در فرآیند تاریخ، مبارزه حق و باطل ادامه پیدا می‌کند تا آن جا که در نهایت امر، به حکومت منجی موعود، منجر می‌شود (مطهری، ۱۳۷۲: ص ۵۹). به علاوه، یکی از اهداف تمام پیامبران آسمانی، احیا و پرورش حس فطری بوده است. بدون شک، تعلیمات اسلامی بر اساس قبول سلسله‌ای از فطریات است؛ یعنی همه مؤلفه‌هایی که آن‌ها را «ارزش‌های انسانی» می‌نامیم، از نظر معارف اسلامی، در نهاد و سرشت انسان ریشه دارد (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۲، ص ۲۲۷ و مطهری، ۱۳۶۲: ص ۵۱) آیه شریفه ﴿فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ﴾؛ (روم: ۳۰)؛ پس [تو ای رسول خدا!] روی خود را متوجه آیین خالص [اسلام] کن. این فطرتی است که خدا مردم را بر آن آفریده است. در خلقت خدا تغییر نیست؛ این آیه دلالت بر آن دارد که چیزی به نام «فطرت دینی» یا «فطرت توحیدی» در سرشت انسان وجود دارد و انسان با این سرشت متولد می‌شود. در واقع، پیامبران از مردم ادای میثاقی را می‌خواهند که در فطرتشان وجود دارد و نعمت‌های خدا را که مورد غفلت و نسیان بشر است، به یاد شان می‌آورند (عبده، ۱۴۱۳: ص ۷۸). پس اصول اعتقادی و اخلاقی و احکام دین با نوع آفرینش انسان سازگار است. برای نمونه پرستش خداوند، یاری دادن به دیگران، عدالت ورزیدن و ستم نکردن که از دستورات دین است؛ خواست فطری آدمی است. بر همین مبناست که میل به عدالت، صلح، آرامش و امنیت، با سرشت انسان آمیخته شده و شوق انتظار، به معنای شوق به این ارزش‌های فطری الاهی است و این، همان چیزی است که مطلوب هر فطرت پاک و خواست طبیعی و باطنی هر انسان بیداردل است.

### عدالت و فطرت

همه پیامبران الاهی به منظور تحقق دو هدف مبعوث شده‌اند: یکی برقراری ارتباط صحیح میان انسان و خدا و این که بشر را از پرستش هر موجودی غیر از خالق یگانه منع کنند؛ چنانکه قرآن کریم می‌فرماید: ﴿أَلَا نَعْبُدُ إِلَّا اللَّهَ وَ لَا نُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا﴾ (آل عمران: ۶۴)؛ و هدف دیگر، برقراری روابط شایسته میان افراد بشر بر اساس عدل و احسان، چنان که



قرآن می‌فرماید: ﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ ...﴾ (حدید: ۲۵)؛ ما پیامبران خود را با دلایل روشن فرستادیم، و با آن‌ها کتاب و میزان [عدل] را نیز نازل کردیم تا مردم به عدالت عمل کنند؛ و نیز می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ﴾؛ (نحل: ۹۰). بر این اساس، از منظر قرآن، تحقق عدالت در میان بشر، یکی از مهم‌ترین هدف‌های فرستادگان الهی است. اما آیا بشر روزی را خواهد دید که در جهان زور و تزویر و ظلم و ستم زایل گردد و عدالت به تمام معنا در جهان اجرا شود؟ اعتقاد اسلامی، بویژه اعتقاد شیعی این است که دوره ظلم و ستم و جنگ دوره‌ای موقتی است و عاقبت از آن نورانیت و عدالت است (مطهری، ۱۳۸۴: ص ۳۲۰). عقل و فطرت بشر عدالت‌خواه است؛ اگر بشر خوب تربیت شود، به جایی می‌رسد که خودش عدالت‌خواه شود و جان خود را برای تحقق عدالت فدا کند.

عدالت‌خواهی امری فطری است، همان‌گونه که حقیقت‌گرایی امری فطری است. با یک استقرار ساده در میان جوامع بشری و بررسی تاریخی در احوال ملت‌هایی که با حکومت‌های ستمگر مبارزه کردند - صرف نظر از دین و مذهبشان - این نتیجه به دست می‌آید که همه از ستم و بی‌عدالتی رویگردان و عاشق عدالت هستند و برای پایان دادن به سیطره ظالمان و گسترش عدالت، گاه تا پای جان مبارزه می‌کنند؛ یعنی عدالت‌خواهی در فطرت پاک و توحیدی آدمی ریشه دارد.

از سوی دیگر می‌توان گفت عدالت یکی از ارزش‌های والای انسانی است و ارزش‌های انسانی در فطرت آدمی ریشه دارد چنان‌که استاد مطهری می‌نویسد:

ارزش‌های انسانی با فطرت انسانی ارتباط مستقیم دارد..... یعنی درسرشت انسان یک حقیقت مقدسی است که میل به تعالی در ذات او نهفته است (همان، ۱۳۶۱: ص ۶۸).

### مهدویت و فطرت

عقیده به ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه مسئله‌ای کاملاً فطری و با سرشت آدمی آمیخته است. برای اثبات این موضوع، به دلیل و برهان نیازی نیست؛ همین قدر کافی است که بدانیم با همه اختلافاتی که در میان ملت‌ها و امت‌ها در روش‌های اندیشه، آداب و رسوم، عقاید، تمایلات و خواسته‌های باطنی وجود دارد؛ عشق به صلح و عدالت و زندگی مسالمت آمیز، آرزوی همه

جوامع بشری و خواست فطری همه انسان‌ها است. این رویکرد که جوامع انسانی در اقصا نقاط عالم از شمال آفریقا تا شرق آسیا و امریکای لاتین در تب و تاب‌اند و به دنبال روزی بهتر و زندگی عادلانه‌تر می‌گردند و در انتظار تحقق پیروزی نهایی به سر می‌برند و با دیدن ظلم و ستم برخورد کرده و فریادشان بلند می‌شود و علیه جباران و ستمگران زمان طغیان می‌کنند؛ خود دلیلی قاطع برای ریشه دار بودن این میل باطنی و خواست درونی و فطری بودن «مهدویت» است. این که انسان‌ها در انتظار ظهور یک مصلح بزرگ جهانی به سر می‌برند و شبانه روز انتظارش را می‌کشند تا با ظهور خود جهان را پر از عدل و داد کند؛ از نگاه فلسفی دلیل بر آن است که چنین نقطه اوجی در تکامل جامعه انسانی امکان پذیر، و عشق و علاقه به ظهور آن یگانه ولی مطلق خداوند، در فطرت بشر نهفته است. به راستی اگر صلح و عدالت، آرامش و امنیت، فطری بشر نبود، آیا زورمداران و سلطه جویان می‌توانستند مقاصد شوم خود را زیر پوشش عدل و صلح و همزیستی مسالمت‌آمیز به مردم عرضه کنند و بر قامت ناساز ظلم و باطل، لباس حق و عدل بپوشانند. در واقع از آن‌جا که صلح و عدالت خواست فطری انسان است؛ زورمداران تاریخ می‌توانند تحت این پوشش سلطه خود را اعمال کنند. حقیقت «مهدویت» در واقع منتهی شدن سیر جوامع بشری به سوی جامعه‌ای واحد، سعادت، تعادل و همکاری، امنیت و رفاه عمومی، حکومت حق و عدل، نابودی مستکبران، پیروزی «جند الله» بر جنود «شیطان» و خلافت مومنان و شایستگیان به رهبری «موعود» پیامبران و ادیان است؛ و این همان چیزی است که مطلوب هر فطرت پاک و خواست طبیعی هر انسان سالم و وجدان بیدار است. هیچ انسان با شرف و با فضیلتی نیست که با ظلم و ستم موافق باشد و آگاهانه از ستمگران حمایت کند. در پایان تاریخ، از یک سو، فطرت بشری از بالاترین استعداد برای پذیرش منجی برخوردار خواهد شد (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۸، ص ۳۹۰)؛ و از سوی دیگر، زمینه برای دریافت حق از سوی فطرت‌های پاک به اراده الهی فراهم می‌شود.

باور به این حقیقت که جهان، دست آخر طعم خوش حقیقت و عدالت را خواهد چشید؛ باوری فطری است. انسان منتظر مهدی علیه السلام، کسی است که تحت ولایت منجی قرار گرفته و با ناکسندی از وضع موجود، کمال مطلوب را آرزو می‌کند (الله بداشتی، ۱۳۹۱: ص ۹۶). امید به آینده و انتظار سازنده، خود در ویژگی فطری ریشه دارد و آن کمال جویی انسان است. رشد و تعالی آدمی در زندگی اجتماعی و فردی مرهون انتظار است و اگر از انتظار بیرون بیاید و به



آینده امیدی نداشته باشد، زندگی برایش مفهومی نخواهد داشت. از این رو، حرکت و انتظار در کنار هم هستند و از یکدیگر جدا نمی‌شوند و انتظار علت حرکت و تحرک بخش آن است (صافی گلپایگانی، بی‌تا: ص ۵۳). انسان زمانی می‌تواند خود را دارنده خصوصیات «منتظر» بداند که برای هرگونه فداکاری و تلاش برای پیشبرد اهداف منجی آمادگی داشته باشد و حاضر باشد به راحتی جان خود را بر سر این هدف فدا کند. در این صورت می‌تواند امیدوار باشد که خداوند این نعمت عظیم را به او ارزانی داشته است. در واقع روح انتظار، وادی امنی است که هرکس آن را کسب و حفظ کند، از آسیب‌ها، دغدغه‌ها و نگرانی‌ها آسوده می‌شود. البته مفهوم انتظار و ضرورت ارزش آن و نیز منتظر و ارزش شخصیتی او زمانی معنادار می‌شود که غیبتی وجود داشته باشد. این غیبت است که آموزه‌ای به نام «انتظار» را تولید می‌کند و بدون غیبت امام، شخصیتی به نام «منتظر» ساخته نمی‌شود.

### مهدویت و عقلانیت

یکی از پرسش‌های اساسی بشر امروز، این است که «مسئله مهدویت» چگونه با خرد انسانی سازگار است؟ در پاسخ به این پرسش، دو فرضیه مطرح است:

۱. منجی، قهرمانی است که به طور ناگهانی ظهور می‌کند و معجزه‌آسا تمام آرزوهای دیرینه بشر و نقطه تکامل تاریخی را جامه عمل می‌پوشاند. البته این برداشتی قشری از مهدویت و قیام حضرت است که قیام، صرفاً ماهیت انفجاری دارد. این، براساس بدبینی خاصی است؛ به طوری که وقتی بشر به آخرین حد ظلمت می‌رسد و آن‌گاه که صلاح به نقطه صفر می‌رسد که از اهل حق و حقیقت هیچ خبر و اثری نیست و باطل یکه‌تاز میدان است؛ انفجار نهایی صورت می‌گیرد و ظهور مهدی تحقق می‌یابد (همان، ص ۶۲). این نوع برداشت از ظهور و این نوع انتظار فرج را که به نوعی تعطیل در حدود و مقررات اسلامی منجر می‌شود؛ بایستی نوعی «اباحیگری» برشمرد. این برداشت و این تفکر، به هیچ وجه با موازین اسلامی و قرآن وفق نمی‌کند (مطهری، ۱۳۶۱: ص ۶۱).

ارائه تصویری آخرالزمانی و ماوراءالطبیعی و فقط آسمانی از مهدی موعود؛ به طوری که رابطه و کنش او با تاریخ و انسان و زمین را قطع کند و او راجایگزین نظام علی و ساختار تاریخی قلمداد کند؛ با مبانی عقلانی سازگار نیست.

۲. مهدویت آموزه‌ای «عقلانی» است. مراد ما از «عقلانیت مهدویت» این است که بر-

اساس تحلیل عقلی، حرکت کلی جهان به سوی عدالت‌خواهی است و آن این‌که عدالت جز با تحول درونی انسان‌ها و خواست همگانی معطوف به مناسبات عادلانه، امکان استقرار نمی‌یابد، اما تحقق عینی آن، براساس باورهای شیعه در گرو ظهور مهدی موعود است. دو دلیل عقلی برای تبیین این مسئله اقامه می‌شود:

الف) نظام آفرینش حاوی این درس است که جهان سرانجام باید به قانون عدالت تن در دهد و خواه و ناخواه، تسلیم نظامی عادلانه و پایدار گردد. جهان هستی درهم و برهم نیست، بلکه تمام پدیده‌ها بر خط سیری معین حرکت می‌کنند و همه دستگاه‌های جهان هستی همچون لشکر انبوهی که به واحدهای منطقی تقسیم شده باشند، به‌سوی مقصد معینی به پیش می‌روند. شکی نیست که از نظر عقل و خرد، برای برقراری نظم و قانون و جلوگیری از هرج و مرج و ریشه کن شدن فتنه‌ها و اجرای قسط و عدالت، وجود رهبری دینی و آسمانی، ضروری است.

ب) سیر تکاملی جوامع نیز دلیل دیگری در آینده روشن جهان است؛ زیرا ما هرگز نمی‌توانیم این حقیقت را انکار کنیم که جامعه بشری از بدو شکل‌گیری، پیوسته در حال پیشرفت بوده و روبه کمال و ترقی حرکت کرده و هیچ‌گاه در یک مرحله توقف نکرده است (هاشمی شهیدی، ۱۳۸۰: ص ۵۰). انسان از جنبه‌های مادی از نظر خوراک، پوشاک، مسکن و تهیه لوازم زندگی؛ روزی در ابتدایی‌ترین شرایط زندگی قرار داشته و امروز برخلاف زمان‌های گذشته به مرحله‌ای رسیده است که عقل‌ها را حیران و چشم‌ها را خیره ساخته و به طور مسلم این سیر صعودی همچنان ادامه پیدا می‌کند. این قانون تکامل، جنبه‌های اخلاقی و معنوی و اجتماعی را نیز شامل می‌شود و انسان را به سوی قانونی عادلانه، صلح و عدالت پایدار پیش می‌برد و اگر امروز ملاحظه می‌شود که مفسدات اخلاقی در دنیای کنونی رو به افزایش است و بشر در گرداب تباهی دست‌وپا می‌زند؛ این خود زمینه را برای یک «انقلاب تکاملی» آماده می‌کند. البته این نکته مجوز تشویق فساد و تباهی و نادیده گرفتن امر به معروف و نهی از منکر و مسئولیت‌گریزی اجتماعی نیست، بلکه بدان معنی است که فساد وقتی از حد گذشت، عکس‌العمل آن یک انقلاب تکاملی معنوی خواهد بود که بشر را به جهان انسانیت باز خواهد گرداند. براساس روایات، وقتی آن حضرت ظهور می‌کند، خداوند دست خود را بر سر انسان‌ها کشیده و عقل افراد بشر مجتمع و اندیشه آنان کامل می‌گردد:



عن ابن أبي يعفور، عن مولى بنى شيبان، عن أبى جعفر عليه السلام قال: إِذَا قَامَ قَائِمُنَا  
وَوَضَعَ اللَّهُ يَدَهُ عَلَى رُءُوسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بَيْنَهُمْ عُقُولَهُمْ وَ كَمَلَتْ بِهِمْ أَعْلَامَهُمْ (مازندرانی،  
۱۳۴۲: ج ۱، ص ۳۹۸).

### مهدویت و آزادی اراده انسان

خداوند انسان را آفرید تا انسان به سعادت برسد؛ اما انسان در مرتبه‌ای از وجود است که راه خودش را باید آزادانه انتخاب کند و هدایت او تشریحی است، نه تکوینی و غریزی؛ چنان که قرآن کریم می‌فرماید: ﴿إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا﴾ (انسان: ۳). این حکم درباره اقوام و جوامع بشری نیز صادق است؛ یعنی اراده جمعی افراد یک جامعه در تعیین راه سعادت یا شقاوت نقش اساسی دارد؛ چنان که آیه ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾ (رعد: ۱۱)؛ خداوند وضع هیچ ملتی را عوض نمی‌کند، مگر آن که خودشان تغییری در خود ایجاد کنند؛ به این نکته اشاره دارد. علامه طباطبایی در تفسیر این آیه می‌نویسد:

سنت خدا بر این جریان است که وضع هیچ قومی را دگرگون نسازد، مگر آن که خودشان، حالات روحی خود را دگرگون سازند چکیده جمله ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ﴾ این است که خداوند چنین قضا رانده و قضایش را این گونه حتم کرده که نعمت‌ها و موهبت‌هایی که به انسان می‌دهد، به حالات نفسانی خود انسان مربوط باشد، که اگر آن حالات موافق با فطرتش جریان یافت، آن نعمت‌ها و موهبت‌ها هم جریان داشته باشد. مثلاً اگر مردمی به خاطر استقامت فطرتشان به خدا ایمان آورده و عمل صالح انجام دادند، به دنبال ایمان و اعمالشان، نعمت‌های دنیا و آخرت به‌سویشان سرازیر شود (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۱، ص ۴۷۷).

از این رو، تاریخ در عین آن که با سلسله‌ای از نوامیس قطعی و لایتخلف اداره می‌شود، نقش انسان و آزادی و اختیار او به هیچ وجه محو نمی‌گردد (مطهری، ۱۳۶۱: ص ۱۳). انسان به موجب سرشت انسانی خود، خواهان حق و حقیقت و عدالت و مکرمت‌های اخلاقی است و به موجب نیروی عقل خود، می‌تواند طراح جامعه خود باشد و تسلیم سیر کورکورانه محیط و جبر تاریخ نباشد. حقیقت این است که درمکتب تقدیر، اراده الهی بر این تعلق گرفته است که هر معلولی از مجرای علل واقعی و طبیعی خود، که در افعال بشر یکی از آن علل، خود

انسان و اختیار و اراده اوست؛ سربزند. پس در تقدیر الاهی، دست بشر در نحوه انتخاب فعل، کاملاً باز و آزاد است (سبحانی، ۱۳۵۲: ص ۲۵). قضای الاهی در سرنوشت ملتها نیز جز این نیست که خداوند از روز نخست، بر اثر علم بی‌پایان خود، می‌داند هر ملتی از روی اختیار و آزادی، چه راهی را انتخاب خواهد کرد؛ همان را درباره آنان مقدر می‌کند (سبحانی، ۱۳۸۹: ص ۸۴-۹۳).

حاصل سخن این که مهدویت و فرجام‌شناسی تاریخی شیعی، به معنای نقض سنت‌ها و مخالف قانونمندی حیات بشر و منطق تاریخ نیست؛ بلکه مبین تحقق عالی آن است. اگر غایت تاریخ بشر، تحقق کامل اراده الاهی است؛ مسیر و فرآیند تحول تاریخ از آغاز تاکنون، مظهر همین اراده است. اما هیچ‌گاه اراده الاهی جانشین اختیار و عمل بشر نشده است و نخواهد شد. توجه به این نکته ضروری است که اراده الاهی و اراده بشری دو چهره از یک واقعیت در تاریخ است. در گفتمان تاریخی - تکاملی مهدویت، منتظر منجی وظیفه پیدا می‌کند به سهم خویش در پیشبرد فرآیند تاریخی معطوف به عقلانیت، عدالت و صلح و امنیت، نقش خود را ایفا کند. اصل ظهور حضرت مهدی عج به لوح محفوظ مربوط است و قطعاً اتفاق خواهد افتاد؛ ولی زمان آن می‌تواند دچار تقدم و تاخر شود. به طور کلی، سه دیدگاه درباره عواملی که می‌تواند باعث تعجیل در امر ظهور شوند؛ وجود دارد:

۱. برخی به غلط بر این باورند که با دامن زدن و گسترش ظلم و فساد در تمامی عرصه‌ها می‌توان به این مهم دست یافت. این عده معتقدند با کمک به ظلم می‌توان پیشبرد تاریخ را تسریع کرد.

۲. برخی دیگر، خلوت و گوشه‌نشینی و دعاکردن صرف را موجب تعجیل در ظهور می‌دانند.

۳. بسیاری از علما و دانشمندان، به خصوص صاحب نظران شیعی، با استناد به آیات و روایات و دلایل عقلی معتقدند که «منتظران مصلح، خود باید صالح باشند» (حکیمی، ۱۳۷۷: ص ۳۳۲). این صالح بودن در عرصه‌های فردی، اجتماعی، خانوادگی صرفاً با گسترش ظلم و جور، ظهور حضرت اتفاق نمی‌افتد و علاوه بر آن، جامعه جهانی پس از ظهور برای اداره و اجرای دستورات آن حضرت و گسترش عدل و داد، هم زمان، نیازمند اوضاع و شرایط مساعد و یاوران جان بر کف و نیز مجریان توانا به تعداد کافی در گستره زمین است. اگر بنا بود این یاوران و مجریان، تنها با خواست خدا و تحولی که از آسمان در قالب معجزه جلوه گر شده، در



اطراف حضرت قرار گیرند؛ خداوند متعال می‌توانست قرن‌ها پیش از این و حتی قبل از تولد آن حضرت، آن‌ها را به روی زمین بفرستد و به این غیبت طولانی نیاز نبود. آیات قرآن کریم، روایات و دلایل عقلی همگی بر این نکته دلالت می‌کنند که تا زمانی که تحول درونی انسان‌ها اتفاق نیفتد و مردم روی زمین، طالب ظهور منجی نشوند؛ این واقعه عظیم اتفاق نخواهد افتاد و قرن‌ها پس از این نیز غیبت ادامه پیدا می‌کند. علاوه بر این، با گذشت زمان زیاد در عصر غیبت، دیگر هیچ‌کس بر عهده حضرت، بیعت و تعهدی ندارد؛ یعنی او با گذشت زمان طولانی از هرگونه وامداری نسبت به شخص یا گروهی مبرا است و رمز این که نسلی نو در پایان تاریخ به دعوت او برای تحقق عدالت لبیک می‌گویند و نیز گذشتگانی که از وجود حاضر او بی بهره بودند؛ همان قضا و قدر الاهی است (اسماعیل تبار، ۱۳۸۸: ص ۱۱۲). این اعتقاد از مسلمات مکتب الاهی است که هر قضایی نتیجه قدرهای آن است و قدرها در پیدایش قضای الاهی نقش مقدمات را ایفا می‌کنند؛ به این معنا که هرچه مقدمات، آماده‌تر و کامل‌تر باشند، نتایج، دقیق‌تر و حتمی‌تر خواهد بود. به این ترتیب، اصل انتظار، ظهور منجی در پایان تاریخ، اراده قطعی انسان در سرنوشت خویش و نیز خواست الاهی در این امر و مدد‌های الاهی در تهیه مقدمات و توفیقات نهایی خداوند در به انجام رسانیدن کار؛ همه از باب مقدرات و تقدیرهای الاهی خواهند بود که نتیجه نهایی خود را (که همان قضای الاهی است) به ثمر می‌رسانند. از منظر فلسفه تاریخ، بین انتظار و ظهور و اراده و سرنوشت انسان و تاریخ، نوعی ضرورت وقوع از ناحیه فعل اختیاری وجود دارد که این، همان ضرورت از سنخ وقوع معلول در ظرف تحقق علت تامه آن است؛ یعنی هنگامی که علت تامه در وقوع فعل اختیاری، از جمله شرایط خارجی و شروط مربوط به فاعل، از جمله تصمیم و اراده او در امری محقق شد؛ آن‌گاه وقوع آن نیز ضرورت می‌یابد. آرمان قیام و انقلاب مهدی علیه السلام، یک فلسفه بزرگ اجتماعی اسلامی است. این آرمان بزرگ، گذشته از این که الهام بخش ایده و راه‌گشای به‌سوی آینده است، آینده بسیار مناسبی است برای شناخت آرمان‌های اسلامی (مطهری، ۱۳۹۰: ص ۱۰۸). از آیات قرآن استفاده می‌شود که ظهور مهدی علیه السلام حلقه‌ای است از حلقه‌های مبارزه اهل حق و اهل باطل که به پیروزی نهایی اهل حق منتهی می‌شود. سهمیم بودن یک فرد در این سعادت، موقوف به این است که آن فرد عملاً در گروه اهل حق باشد. مهدی موعود علیه السلام، مظهر نویدی است که به اهل ایمان و عمل صالح داده شده است و نیز

مظهر پیروزی نهایی اهل ایمان است. خداوند به مومنان و صالحان وعده داده است که آنان را جانشینان زمین قرار دهد (نور: ۵۵). ظهور مهدی موعود نعمتی است برای مستضعفان و خوار شمرده شدگان و وسیله‌ای است برای پیشوا و مقتدا شدن آنان و مقدمه‌ای است برای وراثت آن‌ها و نیز تحقق خلافت الهی بر زمین (قصص: ۵). پس سازنده حرکت تاریخ، محتوای باطنی انسان، یعنی فکر و اراده او است و ساختمان جامعه در سطح روبنا با همه پیوندها و سازمان‌ها، اندیشه‌ها و خصوصیاتش بر زیر بنای فکر و اراده انسان قرار دارد و هرگونه تغییر و تکامل نسبت به روبنای آن، تابع تغییر و تکامل این زیربنا است و با تغییر آن، روبنای جامعه استوار می‌ماند. در حقیقت، رابطه بین محتوای باطنی انسان و روبنای اجتماعی و تاریخی جامعه، نوعی رابطه تابع و متبوع و یا علت و معلول است (صدر، ۱۳۸۱: ص ۱۴۶). ظهور حضرت مهدی علیه السلام از این نظر که حادثه‌ای بسیار عظیم و ناگهانی است، همچون روز قیامت است. انقلاب ایشان، زلزله‌ای است که کاخ مستکبران جهان را ویران و آن‌ها را غافلگیر می‌کند. این اراده و اختیار و همت انسان‌ها است که کوه‌های ظلم و ستم را از جا کنده، و کاخ‌های ستم را به لرزه درمی‌آورد. شهید محمدباقر صدر معتقد است:

انقلاب امام زمان علیه السلام از نظر اجرا همانند انقلاب‌ها به زمینه‌های عینی و خارجی بستگی دارد... برای وجود چنین تحول عظیمی تنها وجود رهبر صالح کافی نیست؛ وگرنه در همان زمان پیامبر صلی الله علیه و آله این شرط وجود داشت. با این‌که خدای بزرگ، توانایی دارد همه مشکلات و همه سختی‌ها را برای پیام رسانی‌های آسمانی، هموار و به‌وسیله اعجاز فضای مناسب ایجاد کند؛ این روش را انتخاب نکرده است؛ زیرا امتحان و ابتلا و رنجی که مایه تکامل انسان می‌شود، در صورتی تحقق می‌یابد که تحولات، طبیعی و مطابق با شرایط خارجی باشد (همان، ۱۳۸۲: ص ۱۰۸).

بنابراین، اگر چشم ما به آسمان دوخته شده باشد که آسمانیان به چنین انقلابی دست بزنند، خیال باطلی است و جز سراب حکومت عدل جهانی را نخواهیم دید. از منظر فلسفه تاریخ، ظهور منجی همه گسست‌ها، گسل‌های سیاسی و اجتماعی را به پیوند و هماهنگی و سازگاری با نظام کائنات تبدیل می‌کند و انتظار فرج، تلاشی است به‌سوی هماهنگی میان نظام اجتماعی و نظام کیهانی (دیلیم صالحی، ۱۳۸۴: ص ۱۳۲).



## نتیجه گیری

مسئله ظهور مهدی موعود علیه السلام در فرجام تاریخ و پایان دادن به ظلم و ستم، از مسائل اساسی ادیان آسمانی است و تمامی آن‌ها وقوع حتمی و قطعی آن را خبر داده‌اند. براساس آموزه‌های پیامبران آسمانی و نوید کتاب‌های ادیان و به‌رغم بدبینی‌های زیادی که نسبت به آینده بشر در جهان دیده می‌شود؛ اوضاع کنونی جهان قابل دوام نیست و دیر یا زود گردونه زمان به نفع محرومان خواهد چرخید و چهره جهان دگرگون خواهد شد و مفسد و کشمکش‌های اجتماعی جای خود را به آرامش و امنیت خواهد داد. در نوشتار حاضر، از پیوستن سه عنصر فطرت، عقل و اراده بشری در فرجام تاریخ و ساخت و اجرای گفتمانی به نام «مهدویت» سخن رفته است. این گفتمان ماهیت دینی دارد؛ درعین حال، سیاسی نیز به شمار می‌آید؛ زیرا با ظهور منجی، آرمان‌های فطری بشر (صلح و عدالت) با تکیه بر عقل، در زمین استقرار خواهد یافت. شکست باطل در پایان تاریخ، تحقق می‌یابد؛ زمانی که عقل‌های آدمیان به اندازه‌ای رشد کند که افراد بشر نسبت به رسالت خویش احساس مسئولیت کنند و ایمان کامل مبتنی بر فطرت در لایه‌های اجتماعات انسانی نفوذ کرده باشد. درحقیقت، برای تحلیل این موضوع، به مباحث انسان‌شناسی و معرفت‌شناسی هم عنایت شده است. به علاوه، سخن از مهدویت و ظهور منجی، سخن از مفهوم انتظار را اجتناب‌ناپذیر می‌کند. انسان در زندگی فردی و اجتماعی، مرهون نعمت انتظار است. انتظار و مهدویت، فصل مهمی از خواسته‌های بشری است که انسان‌ها با داشتن ادیان و مذاهب مختلف، رو به سوی آن دارند. مهدویت، تبلور الهامی فطری است که مردم از دریچه آن، با وجود نگرش‌های متفاوت عقیدتی، روز موعود را می‌بینند؛ روزی که رسالت‌های آسمانی با همه اهدافش در زمین تحقق می‌یابد و راه ناهمواری که در طول تاریخ برای انسان دشوار بود؛ پس از رنج‌ها هموار می‌شود. حتی انتظار روز موعود، به کسانی که به غیب ایمان دارند، اختصاص ندارد. دیگران نیز به چنین روزی چشم دوخته و انتظار روزی را می‌کشند که همه تضادها از بین رفته، صلح و همزیستی به پیروزی برسد. از سوی دیگر، این تنها امام نیست که باید ظهور کند، بلکه قدرت، همت و اراده همه مستضعفان روی زمین است که باید ظهور یابد. اگر تصور ما از ظهور، تصویر انقلابی در سطح تمام جوانب بشری، اعم از فرهنگی، علمی، اخلاقی و سیاسی، آن هم در سرتاسر جهان باشد؛ این انقلاب عظیم و گسترده باید با نیروهای انسانی ایجاد و مهیا، شود و با برنامه‌ای منسجم به سوی ظهور حرکت کنیم.

## منابع

### قرآن کریم

۱. اسماعیل تبار، احمد (۱۳۸۸). *آخرین منجی*، تهران، انتشارات فرهنگ سبز.
۲. اله بداشتی، علی (تابستان ۱۳۹۱). *نقش مهدویت در معنا داری زندگی شیعیان*، قم، فصل نامه مشرق موعود شماره ۲۲.
۳. حکیمی، محمدرضا (۱۳۷۷). *خورشید مغرب*، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۴. جوهری، اسماعیل بن حماد (بی تا). *الصحاح*، محقق: احمد عطار، بیروت، دار العلم للملایین.
۵. دیلم صالحی، بهروز (۱۳۸۴). *از نظم سیاسی تا نظم کیهانی در اندیشه ایرانی*، تهران، مرکز بازشناسی اسلام و ایران (باز).
۶. سبحانی، جعفر (۱۳۵۲). *سرنوشت از دیدگاه علم و فلسفه*، قم، توحید.
۷. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۹). *منشور عقاید امامیه*، قم، موسسه امام صادق علیه السلام.
۸. صافی گلپایگانی، لطف الله (بی تا). *انتظار عامل حرکت و مقاومت*، قم، اندیشه.
۹. صدر، محمدباقر (۱۳۸۲). *رهبری بر فراز قرون*، ترجمه مصطفی شفیع، تهران، موعود.
۱۰. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۱). *سنت‌های تاریخی در قرآن*، ترجمه سید جمال الدین موسوی، تهران، تفاهم.
۱۱. \_\_\_\_\_ (بی تا). *انقلاب مهدی*، پندارها، ترجمه احمد علم الهدی، تهران، یاسر.
۱۲. صلیبا، جمیل (۱۳۶۶). *فرهنگ فلسفی*، ترجمه منوچهر صانعی دره بیدی، تهران، مؤسسه انتشارات حکمت.
۱۳. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۴). *المیزان*، ترجمه باقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۱۴. عبده، محمد (۱۴۱۳ق). *شرح نهج البلاغه*، بیروت، دارالبلاغه.
۱۵. لیتل، دانیل (تیر ۱۳۸۹). *فلسفه تاریخ چیست؟*، ترجمه حمید کوزری، مجله اطلاعات حکمت و معرفت، سال پنجم، شماره چهار.
۱۶. مازندرانی، محمد صالح بن احمد (۱۳۴۲). *شرح الکافی - الأصول و الروضة*، محقق: شعرانی ابوالحسن، تهران، المكتبة الإسلامية.
۱۷. مطهری، مرتضی (۱۳۹۰). *امدادهای غیبی در زندگی بشر*، قم، صدرا.
۱۸. \_\_\_\_\_ (۱۳۹۲). *انسان و سرنوشت*، قم، صدرا.

۱۹. \_\_\_\_\_ (۱۳۷۲). تکامل اجتماعی انسان، قم، صدرا.
۲۰. \_\_\_\_\_ (۱۳۹۲). جامعه و تاریخ، قم، صدرا.
۲۱. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۴). سیری در سیره ائمه اطهار علیهم‌السلام، قم، صدرا.
۲۲. \_\_\_\_\_ (۱۳۶۲). فطرت، تهران، انجمن اسلامی دانشجویان دانشکده عمران.
۲۳. \_\_\_\_\_ (۱۳۶۱). قیام و انقلاب مهدی علیه‌السلام، قم، صدرا.
۲۴. هاشمی شهیدی، اسداله (۱۳۸۰). ظهور مهدی علیه‌السلام از دیدگاه مذاهب و ملل جهان، قم، مسجد.